گفتگویی با شجاع‌الدین شفا به مناسبت انتشار کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال» (۵)

امام زمانی که ساخته و پرداخته دکانداران دین است چه مشخصاتی دارد؟

- **ملایان شیعه با استناد به یک وکالت نامه مجعول از صاحب زمان خود را جانشین او معرفی کردند و اختیارجان و مال شیعیان را در دست گرفتند**
- **از یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان ، تنها ۶ درصد که شیعه اثنی عشری است به وجود امام زمان اعتقاد دارد**

مقدمه:

پیکار شجاع‌الدین شفا با حکومتی که به‌نام دین، ایران را در ورطه‌ای چنین هولناک افکنده است، پیش از هر چیز پیکاری فرهنگی است. بی آنکه بخواهیم از اهمیت پیکار سیاسی علیه جمهوری اسلامی بکاهیم، پیکار شجاع‌الدین شفا این ویژگی را دارد که از یک سو رسوبات ذهنی چندین سده‌ای را پاک می‌کند، و از سوی دیگر دریچه ذهن ایرانیان، بویژه جوانان را به افُقهایی می‌گشاید که تا کنون هیچکس به این روشنی به مردم میهن ما نشان نداده است.

ایران اگر از قبضه حکومت دینی، یا دکاندارانی که سده‌هاست دین را وسیله قدرت و ثروت قرار داده‌اند، رها نشود، هر نوع رهایی‌ای گذرا و لغزان خواهد بود.

کار شجاع‌الدین شفا در خور ستایشی دوگانه است: یکی به دلیل دلاوری روشنگرانه‌اش، و دیگری به دلیل زحمت پژوهشگرانه‌اش.

آخرین کتاب این پژوهشگر پر کار زیر نام «پس از هزار و چهارصد سال» بتازگی منتشر شده است.

به این مناسبت گفتگویی با نویسنده انجام داده‌ایم که بخش پنجم آن در این شماره از نظرتان می‌گذرد.

مشخصات امام زمان

ولی برای خوانندگانی که فقط خواستار اطلاعاتی کلی هستند می‌توانم بصورتی خلاصه توضیح بدهم که طبق داستان بسیار جالبی که به شیوه کنت دو مونت کریستو جهان غرب یا امیرارسلان نامدار ایران خودمان، منتها این بار با امضای پیامبر اسلام و یازده تن ائمه اطهار، از طریق راویانی بسیار موثق، در بحارالانوار نقل شده است، این امام دوازدهم از مادری بنام ملیکه زاده می‌شود که نواده قیصر روم و در عین حال از تبار شمعون‌الصفا حواری حضرت عیسی است، و شبی عیسی مسیح و شمعون‌الصفا و کلیه حواریون دیگر عیسی را در کنار محمدبن عبدالله و علی‌بن ابیطالب و گروهی از صحابه آنان در خواب می‌بیند و متوجه می‌شود که به‌منظور خواستگاری او برای امام حسن عسکری به دیار روم آمده‌اند، و چون عیسی و شمعون‌الصفا به این زناشویی رضایت می‌دهند، حضرت محمد شخصاً خطبه ازدواج را قرائت می‌کند و عقد جاری می‌شود. ولی ملیکه که بخاطر نامسلمان بودن پدر و پدر بزرگش جرأت بازگو کردن این خواب را برای آنان ندارد، ترتیبی می‌دهد که در جنگ رومیان با مسلمانان به‌اسارت مسلمین درآید و بصورت کنیزی ناشناخته برای فروش در بازار سامره به بغداد فرستاده شود تا در آنجا طبق آنچه در خواب بدوگفته شده بود توسط مباشر خاص امام علی‌النقی خریده شود و به‌نزد امام رود و به دیدار شوهر آینده‌اش توفیق یابد.

در سامره، این بانو که نرجس خاتون (نرگس) نام می‌گیرد، پس از نه ماه بی آنکه نشان بارداری در او دیده شده باشد از طریق ران راست و نه از مجرای رحم خود فرزندی به جهان می‌آورد که همان وقت توسط مرغی که از آسمان فرود آمده است به محل ناشناسی برده می‌شود تا بعد از آن هر چهل روز یک بار او را بازگرداند تا پدر و مادرش با او تجدید دیدار کنند. امام عسکری به عمه خود توضیح می‌دهد که این مرغ همان روح‌القدس است که پیش از آن مادر حضرت موسی نیز فرزند نوزاد خود را به او سپرده بود.

مشخصات جسمانی این نوزاد به نقل قول از خود پیامبر اسلام، توسط شیخ صدوق، فقیه اعظم جهان تشیع، دقیقاً معین شده است: «حضرت رسول‌الله فرمود که مهدی موعود مردی از اولاد من است که رنگ پوست عرب و اندام بنی‌اسرائیل دارد و وسط بینی او برآمده و شکمش فربه و رانهایش پر گوشت است با خالی در ران راست، و در سمت راست رخسارش نیز خال سیاهی است و میان دندانهای ثنایایاش باز است».

غیبت

پیش از درگذشت امام حسن عسکری در ۲۸سالگی، این فرزند او با عنوان مهدی و امام دوازدهم به جانشینی وی می‌نشیند، ولی هیچکس اجازه دیدن او را نمی‌یابد، زیرا که از آن پس تمام امور امامت به نمایندگی او توسط افرادی بنام وکیل یا باب اداره می‌شود که رابط امام با شیعیانند و خود امام در همه مدت در پشت پرده باقی می‌ماند. این غیبت که غیبت صغری نام دارد ۶۹ سال ادامه می‌یابد و در این مدت چهار وکیل عرب و ایرانی جانشین یکدیگر می‌شوند، ولی چون ادامه این وضع بیش از این مقدور نمی‌شود، امام برای وکیل چهارمین «توقیع» خاصی صادر می‌کند که دیگر برای خود جانشینی معین نکند، چون بزودی خود امام به غیبت کبرایی خواهد رفت و تاریخی برای پایان آن معین نشده است و در تمام مدت این غیبت، مؤمنین می‌باید در حوادث به راویان حدیث مراجعه کنند که وی آنها را حجت خود بر ایشان معین کرده است. همچنانکه خودش حجت خدا بر این راویان است. و چون بدین ترتیب آینده دور و نزدیک این راویان بزرگوار بر اساس مورد اطمینانی قرار می‌گیرد، دیگر اشکالی باقی نمی‌ماند که خود این امامی که هیچکس او را ندیده است از داخل چاهی در سامره به غیبتی نامحدود برود و میدان امامت را یکسره در اختیار راویان احادیث خود بگذارد.

البته این توقیع پر آب و نان را مانند خود صاحب توقیع تا کنون هیچکس به چشم ندیده است و نخستین باری هم که از آن در جایی یاد شده، پنجاه سال بعد از آغاز این غیبت، در کتاب غیبت شیخ طوسی است. ولی با آنکه در همین توقیع ادعایی قید شده بود که از میان شیعیان کسانی پیدا خواهند شد که ادعای دیدن مرا خواهند کرد، و هر کس که این ادعا را بکند دروغگوست و به من افترا بسته است، در طول هزار و صد ساله گذشته بارها و بارها همین راویان بزرگوار حدیث در مواردی که لازم دانسته‌اند مدعیان دیداری برای او تراشیده‌اند که بد نیست دست کم به دو مورد خاص از آنها اشاره کنم:

مورد اول، مورد شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفوی است که در زمانی که هنوز اسماعیل میرزای ۱۸ساله‌ای بیش نبود، نه تنها به‌هوای پادشاهی ایران، بلکه به هوای فرمانروایی بر سراسر جهان افتاد و درست در همین هنگام بود که به روایت عالم آرای عباسی، پیش از خروج او از لاهیجان امام غائب شخصاً با وی دیدار کرد و به او فرمود که: ای اسماعیل، وقت آن رسیده است که خروج کنی و ربع مسکون را به زیر بیرق شیعه درآوری، و آنگاه کمرش را گرفت و سه بار از جای برکَند و باز بر زمین گذاشته و سپس با دست مبارک خود شمشیر بر کمرش بست و فرمود که: برو که ترا رخصت است. بر اساس چنین رخصتی بود که چندی بعد از آن، به دستور این کمربسته امام، در شهر تبریز که مردم آن به علت سنی بودن حاضر به لعن ابوبکر و عمر نشده بودند، تنها در یک روز ۲۰۰۰۰ نفر مرد و زن حتی زنان آبستن، به دست تبرائیان او کشته شدند و در ماههای بعد از آن نیز به نوشته شادروان نصرالله فلسفی در کتاب زندگانی شاه عباس نزدیک به ۲۵۰۰۰۰ نفر دیگر در نواحی مختلف ایران بنام همین صاحب‌الزمان به فرمان او به‌قتل رسیدند، اما خود این کمربسته امام در نخستین منزل از سفر جنگی خود برای آنکه سراسر جهان را به زیر پرچم شیعه درآورد در جنگ چالدران از ترکان عثمانی شکست خورد و با همه قاطعیت مأموریتی که در این راه به‌عهده او گذاشته شده بود، موضوع امپراتوری جهانی شیعه به فراموشی سپرده شد و صاحب‌الزمان نیز فرمانش را پس گرفت.

مورد دومین، در سالهای خود ما بود که بنا به تعبیر معروف کارل مارکس تاریخ به جای اینکه به‌صورت تراژدی تکرار شده باشد، کمدی‌وار تکرار شد. هنگامی که آیت‌اللهی به‌نام روح‌الله خمینی بنوبه خود به‌هوای صدور انقلاب اسلامی خویش به همه بلاد اسلام و کفر افتاد و به‌عنوان مرحله آغازین صدور این انقلاب با قوای کفر صدام عفلقی پنجه در پنجه انداخت، و برای اطمینان از حصول پیروزی، صاحب الزمان‌های متعددی را سوار بر اسب سفید یا بر روی تانک چیفتن، در صورت سیّدی نورانی یا در لباس پاسدار انقلاب به فرماندهی عساکر اسلام برگزید، و آنها را به رفتن در سنگرهای بسیجیان و آبگوشت خوردن با آنها واداشت، ولی علیرغم همه این امدادهای غیبی، آیت‌الله ما نیز مانند شاه‌اسماعیل شمشیرش را غلاف کرد و جام زهر شکست را سرکشید و صاحب‌الزمانهای گوش به فرمانش را شکست خورده و بی اعتبار به پنهانگاههایشان فرستاد در انتظار اینکه کمربسته دیگری، دیر یا زود برای تجدید آزمایش کشورگشایی اسلامی، آنها را به میدانهایی تازه بازگرداند.

سوء استفاده دکانداران دین

نحوه برخورد مکتب هزارساله آخوند از کلینی تا خمینی با این اسطوره

دکتر شجاع‌الدین شفا نویسنده کتاب «پس از ۱۴۰۰ سال»

صاحب‌الزمان به همان اندازه که وقیحانه و شرم‌آور است، بیانگر این واقعیت است که دکانداران دین در طول قرون تا چه اندازه معتقدات مذهبی مردمی غالباً پاکدل و نیک‌اندیش را در خدمت منافع خصوصی حقیرانه خویش بکار گرفته‌اند و در این سودای فریب تا چه حد با مقدس‌ترین موازین همان مذهبی که ادعای بیضه‌داری آن را داشته‌اند بازی کرده‌اند.

ماجرای این صاحب‌الزمان از دیدگاهی دیگر نیز نه تنها برای جهان تشیع بلکه برای همه دنیای اسلامی مسأله‌انگیز است، زیرا بخش سنی این جهان مسلمان که ۹۰درصد آن را شامل می‌شود اصولا وجود خارجی این امام زمان را قبول ندارد تا توقیع او را قبول داشته باشد. از جمع ۱۰ درصدی باقیمانده نیز که بخش شیعه جهان اسلام را در بر می‌گیرد، پیروان دو شعبه زیدی و اسماعیلی مذهب تشیع به‌نوبه خود امامی بنام امام دوازدهم به رسمیت نمی‌شناسند و برای او نه غیبتی صغری و نه غیبتی کبری قائلند. مفهوم روشن این دو واقعیت این است که در جمع بیش از یک میلیارد نفری مسلمانان جهان ما، تنها ۶ درصد اثنی عشری آن به وجود چنین امام زمانی باور دارند و ۹۴ درصد دیگر آن را افسانه‌ای ساخته و پرداخته حدیث پردازان شیعه می‌دانند. چنین دو گانگی برداشتها خواه ناخواه این نتیجه‌گیری را مطرح می‌کند که اگر در این میان حق با اکثریت قریب به اتفاق مخالفان باشد، در آن صورت فرضیهٔ وجود امامی به‌نام امام غائب اساساً مشروعیتی ندارد تا ولایت فقیهی که صرفاً از توقیع منسوب بدو مایه می‌گیرد مشروعیتی داشته باشد و اگر بالعکس، حق با بخش ۶ درصدی معتقد به وجود و غیبت چنین امامی باشد، در آنصورت حقانیت خود آیین اسلام است که به پرسش گرفته می‌شود، زیرا آیینی که پس از گذشت ۱۴۰۰ سال بر استقرار آن در بخش بزرگی از جهان، و با وجود صدها هزار فقیه و محدث و واعظ و مفتی و مجتهدی که در این مدت در خدمت خود داشته است، همچنان در جمع پیروان خویش ۹۴ درصدگمراه داشته باشد، الزاماً در ایفای رسالت خود که هدایت جهانیان به حقیقت و به رستگاری است بصورتی انکارناپذیر شکست خورده است.